



شپښگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

پيښش حقوق



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ماهیت، آثار و مبانی شرعی مجازات «محرومیت از حقوق اجتماعی»

دکتر محسن رهامی*

«محرومیت از حقوق اجتماعی» در سال ۱۳۰۴ با تصویب قانون مجازات عمومی بعنوان مجازات اصلی جرایم جنایت و جنحه وارد نظام تقنینی ایران شد، با تحولات بعدی قانون جزا، در حال حاضر بعنوان یک مجازات تبعی و تکمیلی مورد پذیرش قانونگذار جمهوری اسلامی ایران واقع شده است.

تا سال ۱۳۷۷ مجازات موصوف بموجب ماده ۱۹ ق.م.ا.^۱ تنها در جرایم تعزیری و بازدارنده بعنوان «مجازات تکمیلی» قابلیت اعمال داشت، لیکن با الحاق ماده ۶۲ مکرر به قانون مجازات اسلامی، در این سال، در «جرایم مستوجب حد» و نیز «جرایم مستوجب محکومیت تعزیری بیش از ۳ سال» به عنوان «مجازات تبعی» مورد قبول مقنن قرار گرفت. به لحاظ شرعی، این مجازات، ماهیتاً «تعزیر حکومتی» یا «احکام سلطانیه» است که در قانون مجازات اسلامی از آن به عنوان «مجازات بازدارنده» یاد شده است. با توجه به

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.

اختیارات حکومت اسلامی در وضع و اعمال تعزیرات و نیز از باب اختیارات حکومت در حفظ مصالح اجتماعی و تعیین ضوابط و معیارهایی برای تصدی مشاغل دولتی و حساس، وضع "چنین محرومیتی" قابل توجیه شرعی است.

واژگان کلیدی: محرومیت از حقوق اجتماعی، مجازات تبعی - آثار تبعی جرم، مجازات تکمیلی و اصلی، اقدام تأمینی، تعزیر حکومتی و مجازات بازدارنده.

مقدمه

یکی از مجازاتهایی که در نظام تقنینی و قضایی ایران و سایر کشورها بعنوان مجازات اصلی و یا تبعی و تکمیلی مورد توجه قرار گرفته محرومیت از حقوق اجتماعی است. محرومیت از حقوق اجتماعی نوعاً با این فلسفه که شخص مجرم صلاحیت استفاده از حقوق اجتماعی را بدلیل ارتکاب جرم از دست داده و یا بدلیل داشتن حالت خطرناک «که جرم ارتكابی اماره آن می باشد، مورد استفاده قرار گرفته است، که در حالت اخیر به عنوان یک اقدام تأمینی و با هدف رفع حالت خطرناک و دور نگهداشتن مجرم از مسؤلیتهای اجتماعی از طریق مرجع قضایی بکار می رود. از آنجا که حفظ حقوق افراد جامعه از اهمیت شایانی برخوردار است و هر نوع اعمال محرومیت مستلزم ادله شرعی و قانونی می باشد لازم است مبانی مشروعیت این مجازات بررسی شود.

در این مقاله نگارنده، ضمن بررسی محرومیت از حقوق اجتماعی در نظام تقنینی ایران و سیر تحول این مجازات در قوانین جزایی کشور، ماهیت حقوقی و فقهی و مبانی مشروعیت آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، آنگاه به بررسی شرایط اعمال و عواقب و آثار اجرایی آن می پردازد و در نهایت چگونگی رفع آثار و تأثیر عفو و رضایت رادر مجازات موصوف توضیح می دهد.

۱) محرومیت از حقوق اجتماعی در نظام تقنینی ایران

اولین بار با تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴ در دوره پنجم قانونگذاری مجلس شورای ملی، محرومیت از حقوق اجتماعی بعنوان یکی از مجازاتهای جرایم جنایی وارد نظام تقنینی ایران شد. در ماده ۸ این قانون آمده است: «مجازات جنایت از قرار ذیل است: ۱- اعدام، ۲- حبس مؤبد با اعمال شاقه، ۳- حبس موقت با اعمال شاقه، ۴- حبس مجرد، ۵- تبعید، ۶- محرومیت از حقوق اجتماعی».

همان طوری که ملاحظه می شود، محرومیت از حقوق اجتماعی در قانون موصوف به عنوان یک مجازات اصلی و در ردیف سایر مجازاتهای ذکر شده مورد قبول قرار گرفته، که در مورد مرتکبین جنایت بطور مستقل قابل اعمال بوده است. همچنین در بند ۳ ماده ۱۹ قانون مذکور، در مقام احصاء مجازاتهای جرایم جنحه، «محرومیت از بعض حقوق اجتماعی» بعنوان یکی از چهار مجازات جنحه ذکر شده است.

از طرف دیگر بموجب ماده ۱۹ همان قانون (اصلاحی ۱۳۲۸/۴/۷) در مقام بیان کیفیهای تبعی، محرومیت از حقوق اجتماعی در کنار دو مجازات دیگر، یعنی «ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص» و «اقامت اجباری در محل مخصوص» بعنوان «مجازاتهای تبعی» پذیرفته شد (مجموعه قوانین ۱۳۲۸ ص ۶۷).

با اصلاح ۵۹ ماده از قانون مجازات عمومی در ۱۳۵۲/۳/۷، محرومیت از حقوق اجتماعی از مجازاتهای اصلی جرایم جنایی و جنحه حذف گردید و تنها در قالب مجازاتهای تبعی و تکمیلی و یا اقدامات تأمینی و تربیتی باقی ماند (روزنامه رسمی، ۱۳۵۲/۴/۵).

مطابق ماده ۱۵ قانون یادشده، «مجازاتها و اقدامات تأمین و تربیتی و تکمیلی به قرار زیر است:

۱- محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی، ۲- ...»

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ محرومیت از حقوق اجتماعی طی ماده ۱۴ این قانون به عنوان مجازات تکمیلی و تنزیهی مورد تصویب قرار گرفت (روزنامه رسمی، ۱۳۶۱/۸/۲۵) و نهایتاً پس از پایان

دوره آزمایشی این قانون و تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰، مجازات مذکور به همان نحو در ماده ۱۹ ابقاء گردید. بموجب این ماده: «دادگاه می تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است، به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده، مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید». تبصره ماده ۱۴ سابق نیز با اصلاحات و اضافاتی بصورت مستقل در ماده ۲۰ قانون جدید بازنویسی شد (روزنامه رسمی، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱).

گرچه در قوانین متفرقه تصویب شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی به آثار تبعی بعضی از جرایم، گاهی اشاره شده است، لیکن محرومیت از حقوق اجتماعی مستقلاً بعنوان یک مجازات تبعی، تا سال ۱۳۷۷ مورد توجه مقنن ج.ا.ا. قرار نگرفته بود، در این سال بود که با الحاق ماده ۶۲ مکرر به قانون مجازات اسلامی، مجازات موصوف، به عنوان «مجازات تبعی» در جرایم معین وارد قانون مجازات اسلامی گردید.

۲) ماهیت حقوقی و شرایط اجرای محرومیت از حقوق اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف - ماهیت حقوقی

همان طوری که در مباحث قبلی بیان شد، در قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان یک مجازات اصلی برای جرایم جنایی و محرومیت از بعض حقوق اجتماعی بعنوان مجازات اصلی جرایم جنحه مورد قبول مقنن ایران رافع شد، لیکن با تحولات بعدی این قانون، مجازات موصوف از سال ۱۳۲۸ بعنوان «مجازات تبعی و تکمیلی» علاوه بر مجازات اصلی برای جرایم جنایی و جنحه با شرایط خاصی پذیرفته شد و سپس با تحولات بعدی قانون جزا، از سال ۱۳۵۲ این مجازات بطور کلی از فهرست مجازاتهای اصلی خارج و فقط به صورت مجازات تبعی و تکمیلی و اقدامات تأمینی درآمد. در حال حاضر حیات قانونی این مجازات بموجب مواد ۱۹ و ۲۰ ق.م.ا. (۱۳۷۰) و ماده ۶۲ الحاقی آن (۱۳۷۷) با عنوان مجازاتهای تکمیلی

و تبعی ادامه دارد، از طرفی بموجب ماده ۹ لایحه قانونی اقدامات تأمینی (۱۳۳۹) محرومیت از بعض حقوق اجتماعی جنبه اقدام تأمینی و تربیتی دارد. بموجب این ماده: «هرگاه کسی به سبب اشتغال به کسب یا حرفه یا شغل معین مرتکب جنحه و یا جنایت شود و اشتغال به آن کسب، حرفه یا شغل احتیاج به اجازه رسمی داشته باشد و ضماً قبلاً هم بعلت ارتکاب این جرم محکوم شده باشد و دادگاه حالت او را خطرناک تشخیص دهد، می تواند ضمن صدور حکم محرومیت، دستور منع اشتغال او را به کسب یا حرفه یا شغلش برای مدت ۳ ماه تا ۲ سال صادر کند» (روزنامه رسمی، ۱۳۳۹/۵/۸).

باتوجه به اینکه قانون اقدامات تأمینی هنوز بموجب قوانین دیگر نسخ نشده و خلاف شرع بودن آن نیز از طرف شورای نگهبان اعلام نشده و وجود قانونی آن پابرجاست، در موارد ذکر شده، این محرومیتها بعنوان یک اقدام تأمینی قابل اعمال می باشد.

باوجود اینکه پس از اصلاح قانون مجازات عمومی، دیگر محرومیت از حقوق اجتماعی اعتبار خود را به عنوان «مجازات اصلی» از دست داده و تنها به عنوان مجازات تبعی و تکمیلی و بعضاً «اقدام تأمینی» مورد قبول مقنن قرار گرفته است، در عین حال محرومیت از بعض حقوق اجتماعی در پاره ای از جرایم و نسبت به افراد خاصی، به عنوان مجازات اصلی اعتبار خود را حفظ کرده است (اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۵) از جمله در ماده ۵۷۵ ق.م.ا. در مورد مقامات قضایی یا دیگر مأموران ذیصلاح که برخلاف قانون دستور توقیف یا بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم می شوند. همچنین طبق ماده ۵۷۶ همین قانون، مجازات هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداریها که از مقام خود سوء استفاده کرده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی جلوگیری نماید، انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال تعیین شده است.

آن دسته از ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نیز که از استماع شکایت افرادی که حبس غیر قانونی شده اند، خودداری نمایند و نتوانند ثابت کنند که نظم این گونه

افراد را نسبت به بازداشت غیر قانونی آنها به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدام لازم را بعمل آورده‌اند، طبق ماده ۵۷۲ ق.م.ا. به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۳ تا ۵ سال محکوم خواهند شد.

ملاحظه می‌شود که «محرومیت از مشاغل دولتی» در موارد مذکور نه به عنوان یک مجازات تبعی و تکمیلی و درکنار مجازات اصلی، بلکه به عنوان یک مجازات اصلی مورد پذیرش مقنن واقع شده است.

محرومیت از حقوق اجتماعی چه به عنوان مجازات اصلی مورد استفاده واقع شود و چه به عنوان مجازات تبعی و تکمیلی، در هر حال ماهیت آن یک «اقدام تأمینی خنثی‌ساز» می‌باشد، در واقع در این‌گونه موارد فرض این است که وجود شخصی که مرتکب جرم شده در مشاغل دولتی و یا مراکز قانونگذاری و امثال آن، دفاع اجتماعی را به دلیل داشتن «حالت خطرناک» آسیب‌پذیر می‌سازد، بدین ترتیب در صورت تحقق چنین امری، جنبه حفظ امنیت و مصلحت جامعه بر مصلحت فرد برتری پیدا می‌کند.

ب - شرایط اعمال

برای اعمال محرومیت از حقوق اجتماعی حصول شرایط خاصی، ضروری است و بدون تحقق آن شرایط، اجرا و اعمال آن وجاهت قانونی ندارد. ضرورت تحقق شرایط موصوف صرف نظر از این امر است که محرومیت مذکور بعنوان مجازات تبعی و تکمیلی بکار رود یا بعنوان مجازات اصلی مورد استفاده واقع و یا حتی بعنوان اقدام تأمینی مورد نظر باشد. البته در صورتی که از این مجازات بعنوان یک اقدام تأمینی استفاده شود، تحقق شرایط دیگری علاوه بر شرایط مشترک ضروری است. در اینجا ابتدا به شرایطی که برای اعمال این محرومیت در کلیه حالات یاد شده مشترک است اشاره می‌کنیم، سپس به شرایط اختصاصی مربوط به اقدام تأمینی می‌پردازیم:

شرط اول - عمدی بودن جرم ارتكابی: طبق نص صریح مواد ۱۹ و ۶۲ مکرر ق.م.ا. باید جرم ارتكابی عمدی باشد، بنابراین اعمال هر نوع محرومیت از حقوق اجتماعی در جرایم غیر عمدی خلاف قانون می‌باشد، اگرچه میزان مجازات حبس محکوم علیه به

نصاب مذکور در بند ۳ ماده ۶۲ مکرر هم برسد. البته در مواردی که طبق نص قانونی خاص، محرومیت از حق معینی برای جرایم غیر عمدی مقرر شده باشد، از شمول این شرط مستثنی است؛ مانند ذیل ماده ۷۱۸ ق.م.ا. که محرومیت از حق رانندگی یا تصدی از وسایل موتوری را برای قتل غیر عمدی یا سایر صدمات بدنی مذکور در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۶ بعنوان تشدید مجازات، مقرر داشته است. در مورد این مسأله که محرومیت از حق رانندگی در ماده مذکور که جایگزین ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان شده است، جزو مجازاتهای تکمیلی است و در نتیجه قابل تعلیق می‌باشد و یا جنبه اقدام تأمینی دارد که در این صورت غیر قابل تعلیق خواهد بود، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد و باتوجه به مواد ۸ و ۹ لایحه اقدامات تأمینی، اگر گفته شود این محرومیت یک اقدام تأمینی است مناسبتر می‌باشد، لیکن هیأت عمومی دیوانعالی کشور طی یک رأی وحدت رویه، این نوع محرومیت از رانندگی را جزء مجازاتهای تکمیلی و قابل تعلیق اعلام کرده است (قربانی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۶).

شرط دوم - استفاده از آن حق یا اشتغال به آن کسب یا حرفه و شغل احتیاج به اجازه خاص مقامات دولتی داشته باشد: در غیر اینصورت، اعمال محرومیت از حق اجتماعی، خلاف مقررات است، گرچه بدو امکان است بنظر برسد که این شرط در واقع ناشی از تعریف «حق اجتماعی» است بنابراین صرف ذکر عبارت «محرومیت از حقوق اجتماعی» برای تحقق این شرط کفایت می‌کند. لیکن منظور این است که بخشی از حقوق افراد جامعه مستلزم اجازه خاص مقامات حکومتی نیست، بلکه ناشی از قوانین و مقررات عمومی از جمله قوانین اساسی و مدنی و قواعد مذهبی و امثال آن است، مانند حق ولایت، حق قضاوت و مالکیت و یا حق انتخاب شغل و مسکن و جز آن که از این حقوق تحت عناوینی همچون حقوق شخصی، مدنی، مالی و... یاد می‌شود و صرف صدور حکم محرومیت از حقوق اجتماعی موجب محرومیت از این‌گونه حقوق نمی‌شود، مگر اینکه بموجب نصوص قانونی دیگر، یا تصریح در حکم دادگاه، شخصی مشمول چنین محرومیتی واقع گردد، بلکه تنها آن دسته از حقوق اجتماعی که اجازه و ترتیب خاصی جهت استفاده از آنها در قوانین پیش بینی شده، مشمول «محرومیت از

حقوق اجتماعی" خواهد شد. مثلاً حق شرکت در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و امثال آن یک حق اجتماعی است ولی احتیاج به اجازه خاص مقامات دولتی ندارد و کلیه اتباع ایرانی در صورت رسیدن به سنی که قانون جهت رأی دهندگان تعیین کرده است و به شرط عدم جنون، می‌توانند از این حق استفاده کنند، اما حق انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شورای اسلامی، یا مجلس خبرگان و شوراهای و یا استخدام در مشاغل دولتی و عضویت در هیأت‌های منصفه و کانون وکلاء و مانند آنها احتیاج به اجازه خاص مقامات ذیصلاح دولتی دارد، در نتیجه این نوع حقوق مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی خواهد شد.

شرط سوم - نوع جرم ارتكابی: طبق ماده ۱۹ ق.م.ا. اعمال هر نوع مجازات تکمیلی از جمله محرومیت از حقوق اجتماعی فقط در جرایم مستوجب تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده ممکن است و در مورد سایر جرایم، یعنی جرایم مستوجب حدود و قصاص و دیات، مجازات تکمیلی و تنمیمی قابل اعمال نیست. یکی از دلایل عمده این امر معین بودن مجازاتهای جرایم اخیر در نصوص شرعی است و تعیین مقدار یا نوع مجازات این نوع جرایم به قاضی واگذار نشده است، لیکن در مورد مجازاتهای تبعی، پس از تصویب ماده ۶۲ مکرر (۱۳۷۷) امکان اعمال این مجازاتها در جرایم مستوجب حد نیز فراهم شد. طبق بندهای ۱ و ۲ ماده مذکور، کسانی که مرتکب جرایم مستوجب حد شده باشند، اگر حد آنها از نوع قطع عضو باشد، مانند مرتکبین سرقت حدی و محاربه (بندهای الف و ب ماده ۲۰۱ و بند ۳ ماده ۱۹۰ ق.م.ا.) به مدت ۵ سال پس از اجرای حد از حقوق اجتماعی محروم می‌شوند، ولی چنانچه حد آنها از نوع شلاق باشد، مانند مرتکبین زنای غیر محصنه، تفریض در ذکور، مساحقه، قوادی، قذف و شرب خمر (مواد ۸۸، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۰ و ۱۷۴ ق.م.ا.) تنها یک سال پس از اجرای حکم، مشمول چنین محرومیتی خواهند شد.

در بند ۳ ماده ۶۲ موصوف برای محکومان به حبس تعزیری، در صورتیکه محکومیت آنان بیش از سه سال باشد، دو سال پس از اجرای حکم، محرومیت از حقوق اجتماعی مقرر شده است.

سوالی که در اینجا مطرح است، این مسأله است که آیا محکومان به سایر حدود شرعی و نیز محکومین به جرایم مستوجب قصاص و دیه، مشمول مجازات تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی واقع نمی‌شوند؟ در پاسخ باید گفت با توجه به ظاهر ماده ۶۲ مکرر و با عنایت به قواعد تفسیر قوانین جزایی، اولاً، اگر حد تعیین شده برای مرتکب جرمی غیر از حدود یادشده باشد، مانند حد تبعید یا نفی بلد در جرم محاربه، از شمول محرومیت از حقوق اجتماعی معاف هستند، مگر اینکه در نصوص قانونی مربوط به امر معینی چنین محرومیتی مقرر شده باشد.

ثانیاً، در مورد مرتکبین جرایم مستوجب قصاص عضو و دیه اگر به دلایلی مانند آنچه که در ماده ۶۱۴ ق.م.ا. آمده است، قصاص عضو منتفی و نوبت به حبس تعزیری و دیه برسد، در صورتی که میزان حبس آنها بیش از ۳ سال باشد، بر اساس بند ۳ ماده ۶۲ سابق‌الذکر، به مدت ۲ سال پس از اجرای حکم مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی خواهند شد.

ثالثاً، بر اساس تبصره ۲ ماده ۶۲ موصوف، کسانی که محکوم به اعدام شده‌اند ولی به جهتی از جهات، اجرای مجازات اعدام متوقف شود، مشمول حکم محرومیت از حقوق اجتماعی بمدت ۷ سال خواهند بود. البته در این تبصره عنوان "اعدام" بکار رفته و در قانون مجازات اسلامی در مباحث مربوط به حدود و قصاص از اصطلاحات قتل، رجم و قصاص نفس استفاده شده نه اعدام، لیکن بنظر می‌رسد نویسندگان قانون با بهره‌گیری از متن ماده ۱۹ ق.م.ع. (مصوب ۱۳۰۴) از کلمه اعدام بجای عبارات قتل و قصاص و امثال آن استفاده کرده‌اند و در هر حال نتیجه حاصل از مجازات و به عبارت دیگر نفس مجازات مورد توجه می‌باشد نه اصطلاح بکار رفته. بنابراین در مواردی همچون مواد ۱۰۳، ۲۰۸ و ۶۱۲ که مجازات رجم یا قصاص به دلایل مذکور در آن مواد منتفی شود، محکوم علیه به مدت ۷ سال پس از توقف حکم از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد. شرایط سه‌گانه‌ای که بیان شد مربوط به مواردی است که محرومیت از حقوق اجتماعی بعنوان مجازات تکمیلی یا تبعی اعمال گردد.

اما در مواردی که محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی بعنوان یک اقدام تأمینی مورد

نظر باشد، وجود شرایط دیگری نیز ضروری است، این شرایط طبق ماده ۹ لایحه قانونی اقدامات تأمینی عبارتند از:

- ۱- جرم ارتكابی بدلیل اشتغال به كسب یا حرفه یا شغل معینی صورت گرفته باشد (شرط موضوعیت داشتن شغل خاص در ارتكاب جرم)؛
 - ۲- شخص مذکور، قبلاً نیز مرتكب این جرم شده باشد (شرط تکرار جرم)؛
 - ۳- دادگاه حالت او را «خطرناک» تشخیص دهد (شرط وجود حالت خطرناک)؛
- بدین ترتیب، جهت اعمال "محرومیت از حقوق اجتماعی" بعنوان اقدام تأمینی علاوه بر شرط «عمدی بودن جرم ارتكابی» و نیز شرط لزوم اذن مقامات برای اشتغال به حرفه یا شغل خاص باید شرایط فوق‌الذکر نیز تحقق یابد (صانعی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۶؛ نوربهاء، ۱۳۷۵، ص ۵۲۷).

در مورد نوع جرم ارتكابی نیز در ماده ۹ لایحه اقدامات تأمینی به "جرایم جنحه و جنایت" اشاره شده که باتوجه به اینکه در حال حاضر ملاک تقسیم‌بندی جرایم تغییر یافته است، باید گفت براساس تعریفی که در مواد ۸ و ۹ قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) از جرایم جنحه و جنایت ارائه شده بود در حال حاضر علاوه بر جرایمی که مجازات آنها اعدام، حبس دائم، حبس تعزیری بیش از دو سال می‌باشد، جرایمی نیز که مجازات آنها بیش از ۶۱ روز حبس باشد، مشمول ماده ۹ قانون اقدامات تأمینی می‌گردد ولی در مورد جرایم مستوجب جزای نقدی، موضوع محل تردید است و بر اساس قاعده تفسیر به نفع متهم، اعمال مجازاتهای تبعی به عنوان اقدام تأمینی در جرایمی که صرفاً مستوجب جزای نقدی می‌باشد، محل اشکال است.

۳) عواقب و آثار حکم محرومیت از حقوق اجتماعی

در صورتی که مرتكب جرمی، مشمول مجازات "محرومیت از حقوق اجتماعی" گردد، از حقوق اجتماعی که سلب آن جز بموجب قانون برای شهروندان ایرانی یا سایر افراد مقیم در خاک ایران، امکان‌پذیر نیست، محروم خواهد شد. دامنه این محرومیت در قوانین گذشته محدودتر بوده، ولی به تدریج توسعه پیدا کرده است. طبق ماده ۱۵ قانون

مجازات عمومی (۱۳۰۴)، محرومیت از حقوق اجتماعی مستلزم این عواقب بوده است: «۱- محرومیت از استخدام دولتی و استعمال نشانهای دولتی، ۲- محرومیت از حق انتخاب کردن و منتخب شدن خواه در مجالس مقننه و خواه در مؤسسه و انجمنهای اجتماعی از قبیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و غیره، ۳- محرومیت از عضویت هیأت منصفه و شغل مدیری و معلمی در مدارس و روزنامه‌نویسی و مصدقی و حکم یا شاهد تحقیق شدن».

با اصلاح قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، عواقب و آثار «محرومیت از حقوق اجتماعی» توسعه یافت.

طبق تبصره ۱ ماده ۱۵ این قانون علاوه بر محرومیت‌هایی که در قانون سابق آمده بود، مواردی همچون «محرومیت از وکالت دادگستری و کارگشایی و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر داری» و «محرومیت از انتخاب شدن به سمت قیم یا امین یا ناظر و متصدی موقوف عام» به آثار مجازات موصوف اضافه شد. در حال حاضر، تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر (۱۳۷۷) به بیان آن دسته از حقوق اجتماعی پرداخته که مشمول «محرومیت از حقوق اجتماعی» می‌شود.

مطلبی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این نکته است که قانون مجازات عمومی سابق (۱۳۰۴) و اصلاحی آن (۱۳۵۲) به احصاء محرومیت‌های اجتماعی به نحو حصر پرداخته بودند ولی در تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر (۱۳۷۷) به تعریف «حقوق اجتماعی» پرداخته و سپس به طریق تمثیل تعدادی از آن را شمرده است، مطابق این تبصره: «حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد از قبیل...»

قانون موصوف موارد زیر را از جمله حقوق اجتماعی بیان داشته است:

- ۱- حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری؛
- ۲- عضویت در کلیه انجمن‌ها و شوراها و جمعیت‌هایی که اعضای آن به موجب

قانون انتخاب می شوند؛

۳- عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء؛

۴- اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری؛

۵- استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکتها، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداریها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی؛

۶- وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر داری؛

۷- انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی؛

۸- استفاده از نشان و مدالهای دولتی و عناوین افتخاری.

باتوجه به نحوه تنظیم تبصره ۱ ماده مذکور که موارد یاد شده به نحو حصر بیان نشده و در نتیجه دامنه محرومیت از حقوق اجتماعی به هشت مورد مذکور منحصر نگردیده، این سؤال مطرح است که قانونگذار کدام یک از حقوق شهروندان را علاوه بر آنچه که در تبصره یک بیان کرده، مورد نظر و توجه قرار داده است؟ و با عنایت به گستردگی امور اجتماعی و توسعه دخالت نهادهای حکومتی در بسیاری از مشاغل و مسئولیتهایی که به حقوق شهروندان مربوط است این نحوه تنظیم قانون، در عمل باعث ابهام شده و حقوق افراد جامعه را در معرض آسیب قرار داده است، و نظر به نزدیکی حوزه‌های مربوط به حقوق شخصی، خانوادگی، اساسی، مدنی و اجتماعی افراد جامعه، بمنظور جلوگیری از تعدی سازمانها و نهادهای حکومتی به حقوق آنان مناسب است تبصره ۱ ماده مذکور اصلاح گردد.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح است این است که آیا دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۱۹ ق.م.ا. و به عنوان "محرومیت از حقوق اجتماعی" و تتمیم حکم به انفصال کارمند دولت رأی دهد؟ بنظر می‌رسد باتوجه به تعریفی که از حقوق اجتماعی ارائه شده و نیز باتوجه اینکه انفصال از خدمات دولتی برای کارمند دولت یک مجازات مستقل است، جز در مواردی که حکم خاص باشد، به عنوان تتمیم حکم تعزیری نمی‌توان به انفصال کارمند رأی صادر کرد (شهری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۴).

البته نسبت به ارزش حقوقی و نتایج و آثار عملی این مجازات نیز حقوقدانان انتقاداتی عمده وارد کرده‌اند که فعلاً امکان بررسی آنها نیست (علی آبادی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱).

۴) رفع آثار محرومیت از حقوق اجتماعی و تأثیر عفو و رضایت در آن

آثار و عواقب "محرومیت از حقوق اجتماعی" چه به عنوان مجازات اصلی بکار رفته باشد و چه عنوان مجازات تکمیلی و تبعی و یا اقدام تأمینی، پس از انقضاء مدت تعیین شده، رفع می‌گردد. البته در موردی که این محرومیت جنبه مجازات تبعی داشته باشد، مدت آن در حکم صادره دادگاه قید نمی‌شود، همان‌طوری که ضرورتی به ذکر اصل آن هم نیست، ولی اگر به عنوان مجازات تکمیلی یا اقدام تأمینی بکار رود، ضرورت دارد هم اصل محرومیت و هم مدت آن قید شود، همچنین از حیث اینکه این محرومیت شامل کلیه حقوق اجتماعی می‌شود یا بعضی از حقوق را در بر می‌گیرد و نوع محرومیت مورد نظر، باید در حکم صادره مشخص شود.

با عنایت به آنچه که قبلاً بیان کردیم، محرومیت از حقوق اجتماعی در واقع یک اقدام تأمینی است که جهت حفظ مصالح جامعه بر مرتکب جرم، اعمال می‌شود. بنابراین طبق قواعد مربوط به اقدامات تأمینی و نیز مطابق تصریح تبصره ۴ ماده ۶۲ مکرر، عفو مجرم توسط رهبری (موضوع ماده ۲۴ ق.م.ا.) علی‌الاصول شامل آثار تبعی جرم، از جمله "محرومیت از حقوق اجتماعی" نمی‌گردد، بنابراین اگر محکومی قبل از اتمام مجازات، مشمول عفو شده و از زندان آزاد گردد و نیز در آزادی مشروط، مطابق تبصره همین ماده، آثار تبعی جرم پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می‌گردد. اما در مواردی که قوه مقننه عفو عمومی را تصویب کند، در این صورت هم اصل محرومیت کیفری و هم آثار آن از جمله محرومیت موصوف رفع می‌گردد. بر اساس نظر هیأت عمومی دیوانعالی کشور آثار محرومیت کیفری که شامل مجازاتهای تبعی نیز می‌باشد با تصویب قانون عفو عمومی زایل می‌گردد (قربانی ۱۳۸۰، ص ۳۲۵). همچنین در جرایم

قابل گذشت، چنانچه پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات متوقف شود، براساس تبصره ۳ ماده ۶۴ مذکور، آثار محکومیت کیفری هم زایل می‌گردد.

۵) مبانی شرعی و ماهیت فقهی حکم "محرومیت از حقوق اجتماعی"

الف - مبانی شرعی

مسئله مهمی که در مورد "محرومیت از حقوق اجتماعی" باید مورد توجه قرار گیرد این است که مبانی مشروعیت وضع چنین محرومیتی چیست؟ در اینجا ابتدا بیان این مقدمه ضروری است که اصل اولی در استفاده از حقوق اجتماعی چیست؟ آیا اصل اباحه است؟ یعنی آحاد جامعه آزادند که از کلیه حقوق اجتماعی استفاده کنند، مگر جایی که ممنوع شده باشند؛ یا اصل منع و حظر است، و مردم حق ندارند از حقوق اجتماعی استفاده کنند مگر آنچه را که به آنان اجازه داده شود؟

با تمسک به آراء و فتاوی معتبر و نصوص و ادله شرعی، که اصولیین در باب اصل اباحه اولی ارائه نموده و در این مورد به ادله فراوان عقلی و نقلی استدلال کرده‌اند (محقق خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۹؛ مرتضی انصاری، بی تا، ص ۳۱۵؛ امام خمینی ۱۳۶۳، ص ۱۷۸)، می‌توان گفت که در مسئله مورد بحث نیز اصل اولی، اباحه است نه منع و حظر، اگر چه استدلال فقها در باب اصل اباحه مربوط به تکالیف شخص در مقابل پروردگار است و موضوع بحث ما مربوط به حقوق اجتماعی افراد باشد، لیکن از حیث اینکه اعمال هر نوع منع و محدودیت از طرف دولت اسلامی باید مبتنی بر دلیل شرعی باشد، پس در جایی که شارع مقدس نهی و منع نکرده است، علی الاصول، دولت اسلامی حق منع و نهی و جلوگیری از اعمال مباح مکلفین را ندارد.

از طرف دیگر، بموجب اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً اصول مندرج در فصل سوم این قانون تحت عنوان حقوق ملت، مانند اصول

بیستم، بیست و هشتم و امثال آن، همه افراد ملت بطور یکسان تحت حمایت قانون قرار داشته و حق دارند از کلیه حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بارعایت موازین اسلامی برخوردار باشند و نیز شغلی را که بدان مایل هستند و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد برگزینند و دولت اسلامی موظف است شرایط مساوی را برای همه افراد جامعه جهت احراز مشاغل مختلف فراهم سازد و باتوجه به اینکه اصول قانون اساسی به تأیید مراجع تقلید و علما و فقها از جمله امام خمینی (ره) و نیز اکثریت قریب باتفاق ملت ایران رسیده است، مفاد آن شرعاً و بر اساس قانون لازم الرعایه می باشد. و به تعبیر دیگر نقض قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران (از جمله اصول قانون اساسی مانند اصول مربوط به حفظ حقوق و آزادیهای ملت) شرعاً حرام و بر اساس قانون جرم است.

بنا به مراتب یاد شده، مردم در استفاده از حقوق اجتماعی آزادند و محروم ساختن آنان از حقوق خود، بدون دلیل قانونی، به عنوان اصل اولی، ممنوع بوده و مرتکب، چنانچه از مقامات و مأمورین دولتی باشد، طبق ماده ۵۷۰ ق.م.ا. (۱۳۷۰) علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت بمدت ۳ تا ۵ سال از مشاغل دولتی، به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد. پس از توضیح این مقدمه، به بیان مبانی مشروعیت حکم "محرومیت از حقوق اجتماعی" می پردازیم.

در مقام ارائه مبانی مشروعیت حکم مذکور می توان به ادله زیر تمسک جست:

۱- "محرومیت از حقوق اجتماعی"، بنا بر آنچه که در قسمت ماهیت فقهی این نوع محرومیت ها بیان خواهیم کرد، نوعی «تعزیر» است و اختیار تعیین و اعمال تعزیرات بر اساس قاعده معروف فقهی «التعزیر بما براه الحاکم» بدست حاکم اسلامی است (امام خمینی، بی تا، ص ۴۷۷؛ محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹) و ملاک اعمال تعزیر، ارتکاب معاصی می باشد و مطابق قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» کسی که مرتکب عمل حرام شود، حاکم مسلمین حق تعیین و اجرای تعزیر مناسب در مورد او دارد (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۴۴۸؛ امام خمینی، بی تا، ص ۴۷۷؛ محقق داماد ۱۳۷۹، ص ۲۳۸).

بنابراین "محرومیت از حقوق اجتماعی" نوعی تعزیر است که حاکم اسلامی بر

اساس قواعد مذکور در مورد مرتکب جرم (مرتکب فعل حرام) اعمال می‌کند. البته این استدلال در جایی که "محرومیت از حقوق اجتماعی" بعنوان مجازات اصلی، نسبت به مجرم جاری می‌شود، موجه است. اما اگر این مجازات اضافه بر مجازات اصلی و بعنوان یک مجازات تبعی و تکمیلی بر فردی تحمیل شود، در حالی که، شخص در مقابل ارتکاب عمل مجرمانه و حرام، مجازات اصلی را تحمل کرده است، دیگر جاهتی ندارد، زیرا اجرای دو مجازات در مقابل یک جرم صحیح نبوده و یک نفر برای ارتکاب عمل مجرمانه دوبار مجازات نمی‌شود.

۲- اطلاقات ادله حکومت اسلامی و ولایت فقیه جامع شرایط ایجاب می‌کند که دولت اسلامی به تنظیم و اصلاح امور جامعه اسلامی پرداخته و از هر امری که موجب نقصان و اخلال در امر جامعه و اداره حکومت می‌شود پیشگیری کند. ایجاد تضییق و محرومیت از مشاغل دولتی و حقوق اجتماعی برای افرادی که مرتکب جرائم معینی می‌شوند، جهت حفظ نظام اسلامی و رعایت اولویت مصلحت جامعه بر مصلحت فرد و از باب ولایت فقیه حاکم می‌باشد. مانند آنچه که فقها در باب مشروعیت مجازات مالی بیان کرده‌اند (منتظری، ۱۴۱۱، ص ۳۴۳). این استدلال به آراء پیروان مکتب دفاع اجتماعی نزدیک‌تر است و در واقع محروم ساختن مرتکبین بعضی جرائم از حقوق اجتماعی، بمنظور تأمین دفاع جامعه و دور ساختن افراد مضر به حال اجتماع از پستهای حساس و مشاغل خاص، جهت پیشگیری از ضررها و خطرهای احتمالی آینده است. صاحب‌نظران مکتب تحقیقی نیز در مورد اعمال تدابیر تأمینی، که "محرومیت از حقوق اجتماعی" از مصادیق آن است، دلایلی ارائه کرده‌اند که از مهمترین آنها، همین استدلال می‌باشد.

۳- استدلال دیگری که جهت جواز شرعی حکم "محرومیت از حقوق اجتماعی" می‌توان ارائه کرد این است که گرچه استفاده از حقوق اجتماعی مانند نمایندگی مجالس قانونگذاری و استخدام در مشاغل دولتی و امثال آن از جمله حقوق شرعی و قانونی افراد است، لیکن، استفاده از حقوق مذکور مستلزم داشتن شرایطی است و همان طوری که اگر در شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس یا شغل قضاوت و وکالت دادگستری، نصاب

خاصی از حیث سن، تحصیلات و مانند آنها ذکر می‌شود، کسی وضع چنین شرایطی را خلاف شرع یا قانون اساسی تلقی نمی‌کند، به همین ترتیب، اگر قانونگذار مثلاً عدم سابقه ارتکاب جرایم مستوجب حد و امثال آنرا جزء شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس یا عضویت کانون وکلاء و غیره قرار دهد، امری خلاف شرع مرتکب نشده است، بلکه بر اساس عقل، شرع و قانون، مناصب و مشاغل دولتی و حساس مستلزم داشتن شرایط خاصی است و بنای عقلای عالم نیز بر همین منوال می‌باشد.

در این استدلال به موضوع مورد بحث از منظر مجازات نگاه نمی‌شود، بلکه از باب تعیین شرایط برای مشاغل و پستهای حساس به آن توجه می‌شود و نیز از این منظر که اشتغال به این نوع مشاغل یا مسؤولیتها، نوعی امتیاز از طرف دولت بوده و واگذاری آنها، وجود شرایطی را می‌طلبد که از جمله آن شرایط عدم ارتکاب جرایم معینی است در فاصله زمانی معین قبل از زمان واگذاری این نوع امتیازها.

استدلال فوق و نیز استدلال دوم، در مورد حکم "محرومیت از حقوق اجتماعی" بعنوان آثار تبعی جرم موجه تر به نظر می‌رسد.

۴- دلیل شرعی دیگری که به نظر نگارنده می‌رسد، استناد به بعضی از آیات و روایات می‌باشد که در مورد وضع برخی از مجرمیتهای مدنی و شخصی وجود دارد، از جمله در ذیل آیه مربوط به حد قذف (نور، آیه ۴) پس از بیان مجازات جرم قذف که شامل ۸۰ ضربه شلاق می‌باشد، مرتکبین این جرم را از حق ادای شهادت محروم می‌سازد و با توجه به عبارت «لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» این محرومیت تا پایان عمر برای آنان مقرر شده است. البته در آیه بعدی، در صورت توبه و اصلاح، آثار تبعی جرم، یعنی محرومیت از شهادت از آنان رفع شده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۸).

همچنین از امیر المؤمنین (ع) نقل شده که امام مسلمین باید علمای فاسق و طبییان ناشی را از کار محروم کند (منتظری، ۱۴۱۱، ص ۳۲۵؛ حر عاملی، بی تا، ص ۲۲۱). بعضی از مفسرین و صاحبان کتب سیره در شرح آیه "وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ" (توبه، ۱۱۸) نوشته‌اند که سه نفر از اهل

مدینه به نام‌های هلال بن امیه، مرارة بن ربیع و کعب بن مالک به دلیل تخلف از دستورات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در جنگ تبوک و توطئه‌ای که فراهم ساخته بودند مورد هجر و عزل آن حضرت واقع شدند، بدین معنا که به مسلمین دستور داده شد از نشست و برخاست و ارتباط با آنان خودداری کنند و به عبارت بهتر مورد تحریم اجتماعی و خانوادگی واقع شدند، تا آنجا که همسران این سه نفر نیز از آنها دوری گزیدند و در نهایت این نوع تحریم از جامعه، موجب پشیمانی و اصلاح و توبه آنان شد و مشمول عفو پروردگار قرار گرفتند (طباطبائی، ۱۳۹۴، ص ۴۲۴؛ ابن هشام، بی تا، ص ۱۷۵؛ طبرسی ۱۴۰۸، ص ۱۱۸؛ منتظری ۱۴۱۱، ص ۳۲۴).

این دسته از ادله نقلی گرچه بطور کامل وافی به مقصد مورد نظر نمی‌باشد، اما از این حیث که نشان می‌دهد اعمال محرومیت از بعض حقوق شخصی یا اجتماعی با توجه به شرایط خاص اجتماعی دوره صدر اسلام، مورد توجه واقع شده و ادله قطعی هم بر چنین امری در دست است، می‌تواند مبنای مناسبی در تبیین مشروعیت این نوع محرومیتهای اجتماعی باشد.

ب - ماهیت فقهی

فقه‌های اسلام در مباحث مربوط به احکام جزایی نوعاً مجازات‌های اسلامی را به چهار نوع: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم بندی کرده‌اند (محقق حلی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷). در ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) نیز بر همین مبنا، مجازات‌ها به چهار قسم تقسیم شده بود. تا اینکه در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نوع پنجمی به عنوان مجازات‌های بازدارنده به انواع چهارگانه مجازات در ماده ۱۲ اضافه شد.

حال سؤال این است که از نظر فقهی، "محرومیت از حقوق اجتماعی" جزء کدام یک از مجازات‌های مذکور است و یا اینکه اصولاً خارج از اقسام یاد شده می‌باشد؟ در پاسخ باید بگوئیم که به لحاظ تعریفی که در ماده مذکور از سه نوع مجازات حدود، قصاص و دیات ارائه شده است، محرومیت موصوف، داخل هیچیک از انواع مذکور نمی‌باشد. در مورد تعزیرات هم چنانچه ما نظر کسانی را که تعزیرات را منحصر در شلاق می‌دانند

مگر آنچه که بدلیل خاصی خارج از شلاق باشد، بپذیریم (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۳، ص ۶۱). در این صورت، «محرومیت از حقوق اجتماعی» از مصادیق تعزیر هم خارج می‌شود. اما اگر تعزیر را منحصر در شلاق ندانیم، بلکه آنرا به معنی مطلق تأدیب و اصلاح و تربیت معنی کنیم، چنانچه تعدادی از فقها این گونه معنی کرده‌اند (منتظری، ۱۴۱۱، ص ۳۲۳؛ معرفت، ۱۳۶۸، ص ۸؛ عبدالرحمن الجزیری، ۱۳۹۲، ص ۴۰۰)، آنگاه می‌توانیم «محرومیت از حقوق اجتماعی» را هم نوعی تعزیر محسوب کنیم. البته با توجه به نظر امام خمینی (ره) در باب احکام سلطانیه و نظراتی که ایشان در باب تفاوت تعزیرات شرعی با احکام سلطانیه ارائه کرده‌اند که منجر به پیدایش اصطلاح «مجازاتهای بازدارنده» گردید (مهر پور، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴) مناسب‌تر است «محرومیت از حقوق اجتماعی» جزء مجازاتهای مذکور قرار دهیم.

گرچه به نظر می‌رسد، تفاوت ماهوی بین «مجازاتهای بازدارنده» و «تعزیرات» نباشد و اصولاً «بازدارندگی» صفت همه مجازاتها است، نه عنوان مجازات خاصی و با تعریفی که از «تعزیرات» در معنی اعم آن بعمل آمده، هر نوع اقدام تأدیبی، تربیتی و اصلاحی را که خارج از حدود و قصاص و دیات باشد، در بر می‌گیرد و به تعبیر دیگر، رابطه تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده، عموم و خصوص مطلق است و تعزیرات شامل مجازاتهای مذکور می‌شود، ولی مجازاتهای بازدارنده شامل «تعزیرات شرعی» نمی‌گردد.

در اینجا مناسب است به رأی وحدت رویه شماری ۵۹۰ دیوانعالی کشور نیز اشاره کنیم: «مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ ق.م.ا. (۱۳۷۰)» به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانى اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد، که در این صورت دادگاه می‌تواند برطبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات بازدارنده را هم به عنوان متمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی‌شود» (قربانی، ۱۳۸۰، ص ۵۹۶).

نتیجه

مباحث گذشته نشان می‌دهد که: اولاً، اعمال مجازات "محرومیت از حقوق اجتماعی" در تعارض جدی با آزادیها و حقوق افراد جامعه است که بر اساس قواعد مسلم شرعی و قانونی به آنان تعلق دارد. از طرف دیگر حفظ منافع و مصالح عمومی ایجاب می‌کند که در مشاغل حساس دولتی و مناصبی که به نحوی با سرنوشت و حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ارتباط دارد، از اشتغال افرادی که بدلیل ارتکاب جرائم عمدی خاص، خطرناک به حال جامعه تشخیص داده می‌شوند، جلوگیری شود و این نوع افراد، حداقل برای مدت معینی، از مناصب و مشاغل مهم دور نگداشته شوند. بدین ترتیب در مسأله مورد بحث "تزام حقوق" پیش می‌آید و حقوق و آزادیهای فردی شهروندان در مقابل مصالح و حقوق جامعه قرار می‌گیرد. بنابراین هم واضعین قانون و هم مجریان آن، باید نهایت احتیاط را در وضع این نوع مجازاتها بعمل آورده، خصوصاً در مقام اجرا باید این دقت و احتیاط بیشتر بکار رود و در واقع مسأله، از موارد «دوران امر بین‌المحظورین» می‌باشد که گرایش ناصحیح به یک سمت موجب تضییع حق و اضرار در طرف دیگر خواهد شد.

ثانیاً، جهت رفع ابهام و جلوگیری از اجحاف به حقوق افراد جامعه، تبصره ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا. باید اصلاح و رفع نقص شود. و ضمن حذف عبارت «از قبیل» در صدر ماده، "محرومیت از حقوق اجتماعی" به مشاغل و پستهای حساس و کلیدی که به نحوی در سرنوشت جامعه مؤثرتر است محدود گردد، خصوصاً با عنایت به اینکه امروزه با توسعه نهادهای دولتی و خدمات عمومی و شرکتها و مؤسسات وابسته به دولت و شهرداریها، عملاً اشتغال به بخش اعظم مشاغل، حتی مشاغل جزئی و کم اهمیت در شمار حقوق اجتماعی موضوع این تبصره قرار گرفته، به نحوی که محرومیت افراد جامعه از این نوع اشتغالها خود به بیکاری و فساد اجتماعی هرچه بیشتر دامن می‌زند. علاوه بر آن باتوجه به اینکه در اعمال محرومیت از حقوق اجتماعی، جنبه "شخصی بودن مجازاتها" عملاً رعایت نمی‌شود و با محروم کردن فردی که مسئول تأمین معاش خانواده است، از شغل دولتی یا خدمات عمومی و شهرداریها و امثال آن، عائله تحت

تکفل وی نیز مشمول این مجازات واقع و از تأمین معاش و هزینه زندگی محروم می‌گردد، ضرورت بازنگری و اصلاح تبصره ۱ قانون موصوف پیش از پیش احساس می‌شود.

ثالثاً، به لحاظ حقوقی، ماهیت «محرومیت از حقوق اجتماعی» در حال حاضر مجازات تبعی و تکمیلی است ولی «محرومیت از بعض حقوق اجتماعی» به عنوان یک اقدام تأمینی یا مجازات اصلی در بعضی نصوص قانونی دیده می‌شود و به هر حال خصیصه اصلی همه آنها «اقدام تأمینی جداساز و طردکننده» است، که با محروم ساختن شخصی که مرتکب جرایم خاصی شده است، از مسؤولیتها و مشاغل حساس، زمینه تأثیر او را در جامعه کاهش داده و به تأمین «دفاع جامعه» کمک می‌کند.

رابعاً، از نظر شرعی، ماهیت مجازات موصوف «تعزیر» به معنای اعم کلمه است، که باتوجه به تقسیم‌بندی جدید مجازاتها در قانون مجازات اسلامی، بکار بردن اصطلاح «مجازاتهای بازدارنده» یا «تعزیرات حکومتی» که از نوع «احکام سلطانی» می‌باشد، در مورد این مجازات مناسب‌تر به نظر می‌رسد. مبنای مشروعیت وضع «محرومیت از حقوق اجتماعی» عمده ناشی از اختیارات حکومت اسلامی در وضع تعزیرات نسبت به مرتکبین جرائم می‌باشد، همچنین اطلاعات ادله مربوط به اختیارات حکومت اسلامی در حفظ مصالح مسلمین و قاعده غلبه مصالح اهم (مصالح جامعه) بر مصالح مهم (مصالح فرد)، وضع چنین احکامی را توجیه‌پذیر می‌سازد.

مآخذ

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲ (تهران، میزان، ۱۳۷۷).
- ۲- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه، ج ۱ (تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۳).
- ۳- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی (چاپ چهارم: تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱).
- ۴- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، ج ۲ (تهران، فردوسی، ۱۳۶۸).
- ۵- قربانی، فرج ا...، مجموعه آراء وحدت رویه (چاپ هفتم: تهران، فردوسی، ۱۳۸۰).
- ۶- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه ۴ (جزائی) (تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹).
- ۷- معرفت، محمدهادی، بحثی در تعزیرات، مجله کانون وکلاء، شماره ۱۴۶-۱۴۷، ۱۳۶۸.
- ۸- مهرپور، حسین، دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲).
- ۹- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی (چاپ دوم: تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵).
- ۱۰- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا).
- ۱۱- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول (رسائل)، ج ۲ (قم، مؤسسه نشر المهدی، بی تا).
- ۱۲- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵ (بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۳).
- ۱۳- جمال الدین بن المقداد السیوری، کنز العرفان فی تفسیر القرآن، ج اول (تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۴۳).
- ۱۴- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، ج ۱۸ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا).

۱۵- خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول (قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹).

۱۶- خمینی (امام)، روح...، تهذیب الاصول، ج ۲ (تقریرات) (مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳).

۱۷- خمینی (امام)، روح...، تحریر الوسیله، ج ۲ (قم، دارلعلم، بی تا).

۱۸- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹ (چاپ دوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴).

۱۹- طبرسی، ابی علی فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵ و ۷ (چاپ دوم: بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸).

۲۰- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، ج ۴ (تهران، ۱۳۸۹).

۲۱- منتظری (آیه...)، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲ (قم، دارالفکر، ۱۴۱۱).

۲۲- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۱ (چاپ هفتم: بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱).



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی